

صنیه الهی

و امتیازات آن

در اصطلاح دینی و به ویژه قرآنی، فرق است میان مخلوق و مصنوع. تمام موجودات عالم امکان، مخلوقات خدایند و لذا قرآن مجید می‌گوید:

«هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۗ» : خداوند، خالق و آفریننده هر چیزی است.

و نمی‌گوید: صانع هر چیزی است و از این جا معلوم می‌شود که میان خالق و صانع و نیز میان مخلوق و مصنوع، فرق هست.

در قرآن مجید آمده است که خداوند بر موسی منت نهاد و به مادرش وحی کرد که او را در تابوتی نهد و به دریا اندازد تا دریا او را به ساحل برد و فرعون - که هم دشمن او و هم دشمن خدا بود - او را از آب بگیرد. پس از گرفتن موسی از آب با محبتی که خدا در دل آن دشمن انداخته بود، از کشتنش صرف‌نظر کرد. خداوند در ادامه نقل ماجرا می‌فرماید: «وَلْيُضَنِّعْ عَلَيَّ عَيْشِي». و این همه برای این بود که تو ای موسی! زیر نظر خودم ساخته و پروریده شوی و آن رسالت سنگینی که در پیش داری، به نحو بسیار پسندیده‌ای به انجام رسانی.

بنابراین می‌توان گفت: همه مردم، مصنوع خدای متعال نیستند. در آیه فوق با یک نمونه از صنایع خدای متعال آشنا می‌شویم. پس می‌توانیم بگوییم: همه پیامبران،

مصنوع خدایند. آنها اگر تحت نظارت مستقیم خدای بزرگ، ساخته و پروریده نشوند، چگونه می‌توانند رهبری و پیشوایی دیگر انسان‌ها را بر عهده بگیرند. همان‌طوری که پیامبران، صنایع خدایند، سایر مردم نیز - یعنی امت‌ها - هم صنایع پیامبران خویشند. و در این میان امت اسلامی، صنیعه اشرف و افضل پیامبران و جانشینان آن بزرگوارند.

معاویه با یکی از صنیعه‌های الهی طرف است. او می‌خواهد مردم را از فیض وجود صانع خویش محروم سازد. معاویه آهن سرد یا آب در هاون می‌کوبد. گویی تلاش می‌کند که آب را در غربال بپیماید. هر عاقلی می‌داند که غربال، پیمانۀ آب نیست. هر

کودک

مکتبی

می‌فهمد که

بر آهن سرد

کوبیدن،

کاری است

بیهوده و آب

را در هاون

همۀ پیامبران، مصنوع خدایند. آنها اگر تحت نظارت مستقیم خدای بزرگ، ساخته و پروریده نشوند، چگونه می‌توانند رهبری و پیشوایی دیگر انسان‌ها را بر عهده بگیرند. همان‌طوری که پیامبران، صنایع خدایند، سایر مردم نیز - یعنی امت‌ها - هم صنایع پیامبران خویشند. و در این میان امت اسلامی، صنیعه اشرف و افضل پیامبران و جانشینان آن بزرگوارند.

ریختن و دسته هاون بر آن فرود آوردن، کاری است ابلهانه و نابخردانه. معاویه اگر دست از خیالات شیطانی برمی‌داشت و عقل زمینی را زیر پا می‌نهاد و به عقل قدسی روی می‌آورد، دست از لاف‌زنی و گزافه‌گویی برمی‌داشت و با آنهایی که صنایع پروردگار و دست‌پرورده‌کردگارند در نمی‌افتاد. باید بگذاریم که مردم به وسیله دست پروردگان خدا پرورش یابند و از دام حیلۀ شیاطین رهایی یابند.

اینجاست که امام علی علیه السلام از تزکیه نفس - که مذموم بارگاه کبریایی است - دست می‌کشد و می‌فرماید:

«و لولا ما نهى الله عنه من تزكيت المرء نفسه لذكر ذاكِرٌ فضائل جمته تعرفها قلوب»

المؤمنين ولا تمجُّها آذانُ السامعينَ فدع عنك من مالتَ به الرميَّةُ فإنَّا صنائعُ ربِّنا و
النَّاسُ بَعْدُ صنائعُ لنا».

«و اگر خداوند از خودستایی نهی نکرده بود گوینده‌ای، فضایل بی‌شماری را که
دل‌های مؤمنان با آنها آشناست و گوش‌های شنوندگان از آنها بیگانه نیست،
برمی‌شمرد. ای معاویه! دست از این ادعاها بردار. تو همچون کسی هستی که تیرش به
خطا رفته است. ما تربیت‌شده‌ی خدای خویشیم و مردم تربیت‌شده‌ی مایند».

واضح است که تربیت‌کنندگان مردم، جامع همه‌ی فضایل و کمالات بشری‌اند. آری
«آنچه خوبان همه دارند» آنها به تنهایی دارند. کامل، می‌تواند ناقص را پروراند. ناقص
را نه توان پرورش ناقص است و نه توان پرورش کامل. ای کاش! منعی نداشت تا امام
علی علیه السلام فضایلی را که برای همه‌ی مردم شناخته شده نبود، بیان می‌کرد و ما را -که
تشنه‌لبانیم- به قطره‌هایی زلال از دریای فضایل خویش آگاهی و آشنایی می‌بخشید.
خدا را سپاس‌گزاریم که برای تربیت و تهذیب ما انسان‌ها، بهترین‌ها را برگزیده و
با سرچشمه‌ی فضایل و کمالات مرتبط ساخته است.

وصلت نابرابر

میان بنی‌هاشم و بنی‌امیه، ازدواج‌هایی صورت گرفته است. چنان‌که پیامبر
اکرم صلی الله علیه و آله دو دختر خود -رقیه و ام‌کلثوم- را یکی پس از دیگری به عقد همسری عثمان
درآورد و زینب را به ابوالعاص بن ربیع -از تیره‌ی عبدشمس- داد. و ابوطالب، ام‌جمیل
-دختر حرب بن امیه- را به زنی گرفت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با ام‌حبیبه -دختر ابوسفیان-
ازدواج کرد و عبدالله بن عمرو بن عثمان، با فاطمه -دختر امام حسین علیه السلام- ازدواج کرد^۱.

۱. نگ: شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۵، ص ۱۹۶-۱۹۵.

نکته مهم این است که این ازدواج‌ها نه چیزی از فضایل بنی هاشم کاسته و نه به بنی امیه فضیلتی بخشیده است. از این رو امام علی علیه السلام می فرماید:

«لَمْ يَمْتَعْنَا قَدِيمٌ عَزْنَا وَلَا عَادِيٌّ طَوْلَنَا عَلَى قَوْمِكَ أَنْ خَلَطْنَاكُمْ بِأَنْفُسِنَا فَتَنَكَّحْنَا
وَأَتَكَّحْنَا فِعْلَ الْأَكْفَاءِ وَلَسْتُمْ هُنَاكَ».

«این که ما با شما درآمیختیم و از شما زن گرفتیم و به شما زن دادیم و با شما رفتار برابر کردیم عزت پیشین و فضیلت گذشته را از ما منع نمی کند و شما در آن پایه و مایه نبودید».

ای کاش! منعی نداشت تا امام علی علیه السلام فضایلی را که برای همه مردم شناخته شده نبود، بیان می کرد و ما را - که تشنه لبانیم - به قطره هایی زلال از دریای فضایل خویش آگاهی و آشنایی می بخشید.

هر کسی در گرو اعمال و اخلاق و نفسانیات خویش است. ازدواج به خودی خود به کسی فضیلت نمی دهد. فرعون، همسر آسیه بود؛ ولی از کمالات آسیه بهره ای نداشت. نوح و لوط، دو پیامبر بزرگ خدا بودند؛ ولی زنان آنها مفضوب خدا و اهل ایمان شدند. خداوند در پایان

سوره مبارکه «تحریم» چهار زن را به عنوان مثال ذکر می کند. زنان نوح و لوط را برای کافران مثال می زند و زن فرعون و مریم را برای مؤمنان. تا همه بدانند که همسری با بزرگان، به خودی خود فضیلت نمی آورد و همسری با اشخاص پست، به خودی خود، از مسند عزت و کمال ساقط نمی کند.

در همان سوره بدون ذکر نام، به دو زن از زنان پیامبر اشاره شده و گفته شده است که اگر توبه کنند جا دارد؛ چراکه دل هایشان زنگار گرفته و اگر لجاجت کنند و دست از توطئه و آزار و اذیت رهبر بزرگ اسلام برندارند خدا و صالح مؤمنان و جبرئیل و

فرشتگان او را یاری می‌کنند^۱.

ما کیستیم و شما چیستید؟

اکنون امام علی علیه السلام با برشمردن شخصیت‌هایی از دودمان هاشم، نشان می‌دهد که به هیچ وجه، بنی امیه قابل مقایسه با ایشان نیستند: چه نسبت خاک را با عالم پاک؟ آنان که به صورت، انسان و به سیرت برتر از فرشتگانند کجا و آنان که به صورت، انسان و به سیرت، حیوان - بلکه پست‌تر از حیوان - اند کجا؟ ای کاش! حیوان بی‌آزار و از سنخ دام‌ها خدمت‌رسان بودند نه از سنخ ددان و درندگان.

بیچاره خر ارچه بی‌تمیز است چون بار کشد همی عزیز است

گاوان و خران باربردار به زادمیان مردم آزار

چگونه ممکن است که شیران روز و راهبان شب با رویه‌صفتان مکار و جانوران غدار، مقایسه شوند؟ آن ارواح پاک، به ظاهر زمینی و در واقع، آسمانی‌اند.

با چنین حسن و ملاحظت اگر ایشان بشرند

زاب و خاک دگر و شهر و دیار دگرند

باری امام علی علیه السلام در پاسخ معاویه نوشت: «وَأَتَى يَكُونُ ذَلِكَ كَذَلِكَ»: چگونه ممکن است که شما در شرف و عزت، با ما برابری کنید؟! در تیره شما جز خار مغیلان و گیاه‌کشنده شوکران نروید و در تیره ما جز گل‌های خوش‌منظر و معطر، سبز نشود!

«وَمِنَّا النَّبِيُّ وَمِنكُمُ الْمُكَذَّبُ وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَمِنكُمُ أَسَدُ الْأَحْلَافِ وَمِنَّا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمِنكُمُ صَبِيَّةُ النَّارِ وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَمِنكُمُ حَمَالَةُ الْحَطَبِ».

۱. إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ إِلَهُ الْمُؤْمِنِينَ وَصَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةِ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ. (تحریم: ۴).

آری در این سو پیامبر و در مقابلش قهرمان تکذیب و خیانت -ابوسفیان- است. در این سو امام علی علیه السلام و در مقابلش قهرمان تکذیب و خیانت -معاویه- است. در این سو امام حسین علیه السلام و در مقابلش قهرمان تکذیب و شقاوت -یزید- است. در این سو شیر خدا، حمزه و در آن سو شیر پیمان‌های دروغین -عتبة بن ربیعہ- است.

در این سو دو سرور و سالار اهل بهشت و دو امام همام -حسنین (ع)- است و در آن سو کودکان به آتش افکنده است. یعنی فرزندان عقبه بن ابی معیط که در جنگ بدر، اسیر و محکوم به مرگ شد. او به محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: تکلیف کودکانم چیست؟ فرمود: آتش!

آری در این سو پیامبر و در مقابلش قهرمان تکذیب و خیانت -ابوسفیان- است. در این سو امام علی علیه السلام و در مقابلش قهرمان تکذیب و خیانت -معاویه- است. در این سو امام حسین علیه السلام و در مقابلش قهرمان تکذیب و شقاوت -یزید- است. در این سو شیر خدا، حمزه و در آن سو شیر پیمان‌های دروغین -عتبة بن ربیعہ- است.

در این سو شایسته‌ترین زنان عالم، یعنی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بدون هیچ شبهه‌ای او را ملقب به «خیر النساء» کرده است و در آن سو «ام جمیل» است که قرآن مجید او را «حمالة الحطب» نامیده است.

اینها فقط چند نمونه است. اگر امام علی علیه السلام می‌خواست همه موارد را ذکر کند، به قول معروف «مثنوی هفتاد من کاغذ» می‌شد؛ ولی «مشت نمونه خروار»

است. اگر گوش شنوا و دل دانا باشد همین اندازه کافی است. «در خانه اگر کس است یک حرف بس است». به همین جهت است که پس از ذکر چند نمونه از مردان و زنان دو فامیل فرمود:

۱. سورة «مسد»: ۵.

«فی کثیر مما لنا و علیکم». «چیزهای بسیاری از این قبیل که به سود ما و زیان شماست».

در حقیقت امام علی علیه السلام می‌خواهد بگوید: این کلام، داخل است در مجموعه کلام بسیاری که به نفع ما و به ضرر شماست^۱.

آفتاب آمد دلیل آفتاب

قهرمانان هاشمی نیازی به معرفی ندارند. همه شنیده‌اند که آنها اسلام ناب را برگزیده‌اند و همه می‌دانند که آنها دریای موج فضایل و چشمه جوشان مکارمند. آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است. کتاب خدا هم بر فضایل ایشان گواهی می‌دهد.

«فإسلامنا قد سُمِعَ و جاهلیتنا لا تُدْفَعُ و کتابُ الله یجمعُ لنا ما شدَّ عنا و هو قولُهُ سبحانهُ: و أولوا الأرحامِ بَعْضُهُمْ أولیٰ بِبَعْضٍ فی کتابِ الله^۲. و قوله تعالیٰ: إِنَّ أَوْلَىٰ النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللهُ وَ لِیُّ الْمُؤْمِنِینَ^۳. فَتَحْنُ مَرَّةً أَوْلَىٰ بِالقَرَابَةِ وَ تَارَةً أَوْلَىٰ بِالقَرَابَةِ».

«فضایل اسلامی ما را همه شنیده‌اند و فضایل گذشته ما پوشیده نیست. و قرآن مجید آنچه را که برنشمردیم یک جا بیان کرده است. آنجا که می‌فرماید: «خویشاوندان در کتاب خدا برخی بر برخی برتری دارند» و نیز می‌فرماید: «شایسته‌ترین مردم به ابراهیم، آنانند که او را تبعیت کرده‌اند و این پیامبر و آنان که ایمان آورده‌اند و خداوند، ولی مؤمنان است» پس ما یک بار به قرابت، اولویت داریم و یک بار به طاعت».

بنی‌امیه از هرگونه فضیلتی عاری بودند. نه از فضیلت قرابت بهره‌ای داشتند و نه

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۵، ص ۱۱۹۷.

۲. آل عمران: ۶۸.

۳. انفال: ۷۵.

از فضیلت طاعت. کسانی بودند که فضیلت قرابت نداشتند ولی چنان به فضیلت طاعت آراسته شدند که در پرتو آن، هرچند فضیلت قرابت جسمی نداشتند، فضیلت قرابت روحی یافتند. چنان که سلمان فارسی - که نه هاشمی بود و نه قرشی و نه عربی - به افتخار «مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» نائل آمد و کسانی بودند که فضیلت قرابت را پایمال ردیلت عصیان کردند و کارشان به آنجا رسید که مطرود شدند. چنان که ابولهب، با این که در قرابت جسمی، همتای حمزه و ابوطالب بود، کارش به جایی رسید که در سوره مکی «تَبَّتْ» خود و زنش مورد شدیدترین عتاب و داغ‌ترین نکوهش قرار گرفتند.

اینها نشان‌گر این است که فضیلت قرابت جسمی اگر با فضیلت طاعت همراه شود و فضیلت قرابت روحی به ارمغان آورد درخور تمجید و تکریم است و اگر چنین نباشد، هیچ و پوچ است. ابراهیم خلیل علیه السلام در نیایش خود به درگاه خداوند می‌گفت:

«مَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱. «هرکس مرا پیروی کند از من است و هرکس مرا نافرمانی کند، تو آمرزگار و رحیمی».

آری آنچه مهم و کارساز است قرابت روحی است.

گر در یمنی چو با منی پیش منی

پیش منی چو بی منی در یمنی
بنی‌امیه و به ویژه معاویه با نداشتن قرابت جسمی و روحی، مدعیانی بودند که با لاف و گزاف، خود را مظهر همه فضایل می‌دانستند.

۱. ابراهیم: ۳۶.